

راهی برای نجات مردم لبنان جز تغییر نظم حاکم نیست

روز سه شنبه ۱۴ مرداد انفجاری هولناک در بیروت رخ داد که نه فقط تاسیسات بندری بلکه بخش بزرگی از پایتخت را ویران و تعداد زیادی از ساختمانها و مراکز مسکونی را با خاک یکسان کرد. در نتیجه این انفجار، متجاوز از ۲۲۰ تن از مردم لبنان جان خود را از دست دادند، ۶۰۰۰ تن مصدوم و معلول شدند و بیش از دویست هزار تن بی خانمان شدند. چنانچه رسم معمول طبقه حاکم در نظامهای بورژوائی است، در چنین مواردی جناحهای طبقه حاکم هریک می‌کوشند گروه‌های رقیب یا عناصری از دستگاه اداری را مقصر اعلام کنند، کمسیون‌هایی تشکیل میشود تا مسئله را تحقیق و علت را مشخص سازد و خطا کاران را که عموماً عناصر رده‌های دوم و سوم دستگاه دولتی اند به مردم معرفی کنند. در این مورد نیز ماجرا به همین شکل پیش رفت. اعلام شد که نخست باید دید علت حادثه چه بوده است؟ آیا کم کاری و خطای این یا آن فرد یا نهاد است، آیا اقدامی تروریستی بوده، یا عامل خارجی در آن نقش داشته است؟ برای فرونشاندن خشم و نارضایتی مردم، چند نفری هم از مدیران بندر بازداشت شدند. اما تمام این قضیه ظاهر سازی است برای مخفی ساختن علت واقعی. علت، کاملاً مشخص است. وقتی که حادثه‌ای به این بزرگی در کشوری رخ می‌دهد، ورشکستگی کل طبقه حاکم و فرسودگی و از هم گسیختگی نظم مستقرا نشان می‌دهد و نه صرفاً کوتاهی این یا آن فرد و نهاد، این یا آن گروه، این یا آن عامل خارجی. دقیقاً با همین درک صحیح است، که در پی این حادثه فاجعه‌بار، خشم مردم لبنان علیه کل طبقه حاکم و تمام نظم موجود، منفجر شد. مردم لبنان با تظاهرات و حمله به مراکز سیاسی و اقتصادی، خواهان استعفاي تمام سران و مقامات دولتی، اعضای کابینه، مجلس، رئیس جمهوری و برافتادن نظمی شدند که حادثه انفجار تنها یکی از فجایعی است که در این کشور به بار آورده است.

در صفحه ۲

پیش به سوی سازماندهی کمیته‌های اعتصاب

در صفحه ۵

هفت‌تپه در حال گذار از یک تند پیچ

اعتصاب کارگران هفت‌تپه از دو ماه تجاوز کرد. کارگران مبارز هفت‌تپه روز یکشنبه ۲۶ مرداد ۹۹ شصت و سومین روز اعتصاب را نیز با تجمع در مقابل فرمانداری شوش پشت سر گذاشتند و پیگیرانه خواهان تحقق مطالبات خویش شدند. باین‌همه، هنوز خواست‌های کارگران هفت‌تپه عملی نشده است. سخنان یوسف بهمنی یکی از نمایندگان و اعضای گروه کارگران مذاکره کننده با نمایندگان مجلس و همچنین صحبت‌های وی در تجمع کارگران در روز شنبه ۲۵ مرداد مقابل فرمانداری شوش و رویدادهای کناری آن، نشان‌دهنده این واقعیت است که دشمنان رنگارنگ کارگران هفت تپه برای در هم

در صفحه ۳

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی با خواست آزادی زندانیان

حلقه اتصال و پیوند مطالبات دمکراتیک جاری در متن جامعه با مبارزات و اعتصابات رو به گسترش کارگری در سطحی کلان باشد. در کنار مجموعه مطالبات زندانیان اعتصابی، خواست آزادی زندانیان سیاسی نیز یکی از مطالبات آنان است. این خواست بر حق، به روشنی در نامه‌نسرین ستوده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر بازتاب یافته است. نسرین ستوده که هم‌اینک در بند زنان اوین محکومیت ۱۲ سال قطعی خود را طی می‌کند، روز دوشنبه

در صفحه ۸

این روزها، خبر اعتصاب غذا و تحصن تعدادی از زندانیان سیاسی در اعتراض به شیوع کووید ۱۹ در زندان و بی توجهی مسئولان زندان در مواجهه با این ویروس مرگبار، نگرانی‌های زیادی را در میان جامعه و خانواده‌های زندانیان سیاسی ایجاد کرده است. دفاع از زندانیان سیاسی، حمایت از خواست‌ها و مطالبات بر حق آنان و مهتر از همه، دفاع از خواست آزادی زندانیان سیاسی با شعار محوری "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، از جمله اقدامات عاجل مبارزات کنونی توده‌های مردم ایران است که می‌تواند

مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی بی‌معناست

پرویز فتاح وزیر نیرو در کابینه احمدی‌نژاد، مسئول سابق "کمیته امداد" و مسئول کنونی "بنیاد مستضعفان" با حضور در برنامه "نگاه یک" شبکه یک صداوسیما جمهوری اسلامی در روز یکشنبه ۱۹ مرداد، از زمین‌ها و ساختمان‌های متعلق به بنیاد سخن گفت که هر کدام از آنها صدها میلیارد تومان ارزش دارد، اما در اختیار نهادها و مقامات سابق و کنونی جمهوری اسلامی است و برخی از آنها در برابر واگذاری آن به بنیاد مقاومت می‌کنند. او گفت: "کوتاه نخواهیم آمد مگر بنده از بنیاد مستضعفان بروم زیرا این اموال متعلق به مستضعفان است."

یک روز پس از آن، اغلب نهادها و افرادی که از آن‌ها در این برنامه نام برده شده بود، به فتاح پاسخ دادند و او را به بی‌خبری متهم کردند. برخی گفتند این اموال را "خامنه‌ای" و یا "خمینی" به آن‌ها بخشیده، اما این‌که خامنه‌ای و خمینی چگونه صاحب این اموال شده بودند مشخص نیست!!! جالب آن‌که در بسیاری از موارد "افشاگری"، پرویز فتاح مدعی شد که آن اموال به بنیاد برگشت داده شده است، از جمله زمینی که صدها میلیارد تومان ارزش داشت و مجانی به حداد عادل رئیس اسبق مجلس اسلامی برای ایجاد یک مدرسه "غیر انتفاعی" داده شده بود!!! در "افشاگری" فتاح نیز معلوم نشد که چرا اساساً این زمین مجانی به حداد عادل رسیده بود!!!

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

راهی برای نجات مردم لبنان جز تغییر نظم حاکم نیست

فجایی که نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم بر لبنان برای توده‌های کارگر و زحمتکش به بار آورده است، از حدود یک سال پیش به اعتصابات و تظاهراتی انجامید که بدون تغییراتی لااقل در ساختار سیاسی پایانی بر آن متصور نخواهد بود.

از منتهای پیش از آغاز این مبارزات، آشکار بود که اوضاع اقتصادی در لبنان رو به وخامت گذاشته است و مدام بر حجم بدهی خارجی این کشور و فشار بر توده‌های مردم افزوده می‌شود. در نتیجه وخامت اوضاع اقتصادی و فساد طبقه حاکم، زیر ساخت‌ها و خدمات شهری رو به ویرانی گذاشته بود. اعتراضاتی که بر سر قطع مکرر برق، انباشت زباله‌ها در خیابان‌ها، نبود آب آشامیدنی و نابسامانی سیستم بهداشتی رخ داد، بیانگر وخامت اوضاع بود. با این وجود، کمک‌های مالی عربستان سعودی و گرفتن وام‌های جدید که البته سریعاً به جیب طبقه حاکم دزد و فاسد سرازیر می‌شد، مانع از فروپاشی اقتصاد شده بود. از همین روست که تا سال ۲۰۱۹ حجم این بدهی دولت به ۸۰ میلیارد دلار رسید که معادل ۱۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی لبنان بود. در این مقطع است که ورشکستگی مالی دولت برملا می‌شود.

طبقه سرمایه‌دار حاکم و گروه‌های فرقه‌گرای مذهبی که سال‌ها با استثمار و دزدی، کشور و مردم را چپیده بودند، دیگر قادر به باز پرداخت وام‌هایی که به جیب‌های گشادشان سرازیر شده بود، نبودند. ارزش پول کاهش می‌یافت و بانک مرکزی در ظاهر برای ثابت نگه داشتن نرخ برابری لیره با دلار، شروع به فرض گرفتن از بانک‌های تجاری با نرخ بهره‌ای بالاتر از نرخ بازار کرد تا بتواند بدهی خود را بپردازد. در این میان، سوده‌های هنگفتی نصیب صاحبان میلیاردی بانک‌های لبنان شد، اما بهبودی در وضعیت اقتصادی رخ نداد، برعکس بر حجم بدهی‌ها افزوده شد. در اکتبر ۲۰۱۹ کمبود ارز منجر به سقوط بیشتر ارزش لیره گردید. طبقه حاکم تلاش نمود برای جبران ورشکستگی خود فشار بیشتری را بر دوش توده‌های زحمتکش قرار دهد. در اواسط اکتبر، حکومت مالیات‌های جدیدی بر دخانیات، بنزین و خدمات تلفنی از جمله واتس‌آپ وضع کرد. خشم مردم منفجر شد و اعتراضات میلیونی علیه فشار اقتصادی، بیکاری، فقر و نظام سیاسی فرقه‌ای، سراسر کشور را فراگرفت. زیر فشار این مبارزه، دولت لبنان مجبور به عقب نشینی شد، نتوانست این باج‌گیری را عملی کند و با ادامه مبارزه، کابینه سعد حریری سقوط کرد. اما دیگر پایانی بر این مبارزه نبود. جنبش اوج گرفت.

در بحبوحه این مبارزه بود که بیماری کوید ۱۹ فرا رسید و مبارزه را موقتاً متوقف ساخت. شیوع کرونا، اما بحران اقتصادی لبنان را عمیق‌تر کرد. اختلافات گروه‌های رقیب بالا گرفت و پس از کشمکش چند ماهه، سرانجام کابینه ظاهراً تکنوکرات حسان دياب، اما در واقع متشکل از دو گروه اسلام‌گرای حزب الله و امل و حزب مسیحی مارونی میشل عون بر سرکار آمد،

که با مخالفت مردم مواجه شد. از این کابینه نیز معجزه‌ای ساخته نبود. نه تنها بهبودی در اوضاع رخ نداد بلکه اوضاع از جمیع جهات وخیم‌تر شد. ارزش لیره به شدت سقوط کرد به نحوی که در طول ده ماه تا اول ژوئیه ۸۰ درصد ارزش خود را از دست داد. ورشکستگی مالی دولت به درجه‌ای رسید که در ماه مارس، دولت دیگر قادر نبود ۲ / ۱ میلیارد دلار قرضه خارجی را بپردازد. کابینه جدید تقاضای وام ۱۰ میلیاردی از صندوق بین‌المللی را کرد، اما با اعطای این وام موافقت نشد. ظاهراً عدم اجرای برنامه اصلاحات مورد نظر صندوق دلیل رد این تقاضا اعلام شد، اما دلایل سیاسی نیز پشت آن قرار داشت. حجم بدهی به ۸۵ میلیارد دلار افزایش یافت. با این وخامت اوضاع اقتصادی، ارزش پول باز هم کاهش یافت و قیمت‌ها دو برابر شد. سطح زندگی مردم شدیداً تنزل کرد. تعداد زیادی از کارگران اخراج یا بدون حقوق به مرخصی فرستاده شدند. نرخ بیکاری به ۳۰ درصد رسید. بانک جهانی قبلاً پیش‌بینی کرده بود که اگر اقدام فوری صورت نگیرد، مردمی که زیر خط فقر قرار دارند، از ۳۰ درصد به ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. اکنون این پیش‌بینی تحقق یافته بود. فقر و گرسنگی گسترش یافت و به درجه غیر قابل‌تحملی رسید. بنابراین فشار اقتصادی بر مردم به حدی افزایش یافت که از ماه آوریل سال جاری، تظاهرات از سر گرفته شد و به رغم سرکوب شدید که به مصدوم شدن ۶۰۰ تن از مردم انجامید، مبارزه ادامه یافت.

در بطن این شرایط است که انفجار در بندر بیروت رخ می‌دهد. اکنون دیگر اقتصاد به کلی از هم پاشیده است. بانک جهانی پیش از وقوع این انفجار، پیش‌بینی کرده بود که اقتصاد لبنان در سال ۲۰۲۰ رکودی ۹ / ۱۰ درصدی را تجربه خواهد کرد. اکنون پیش‌بینی می‌شود تولید خالص ملی لبنان با کاهش ۲۰ تا ۲۵ درصدی روبرو شود. اگر در نظر گرفته شود که انفجار بندر بیروت نه فقط یکی دیگر از منابع دولتی را فعلاً قطع کرده است، بلکه با توجه به این که لبنان حتی برای تامین نیازهای اولیه غذایی به خارج وابسته است، این واردات نیز قطع شده است، وخامت اوضاع به خوبی دیده می‌شود.

لبنان نزدیک به ۸۰ درصد نیازهای غذایی خود از جمله گندم را از خارج وارد می‌کند. انفجار همچنین ۱۵ میلیارد دلار خسارت به بار آورده است. بنابراین از جنبه اقتصادی روشن است که طبقه حاکم دیگر نمی‌تواند حتی با گرفتن وام‌های جدید، وضع موجود را بهبود بخشد. اوضاع اقتصادی در لبنان به آن مرحله از وخامت و از هم گسیختگی رسیده که به سادگی قابل بهبود و اصلاح نیست. بنابراین یک دگرگونی اساسی را طلب می‌کند که مردم کشور را از فقر، گرسنگی و بیکاری نجات دهد. ورشکستگی نظام سیاسی طبقه حاکم نیز دلیل دیگری بر نیاز به تغییرات اساسی است. رژیم سیاسی حاکم بر این کشور که در آن تقسیم قدرت بر مبنای فرقه‌گرایی‌های مذهبی صورت گرفته، نه فقط با غارت ثروت‌های کشور، فلاکت و

بدهکار کردن مردم، لبنان را به ورطه ورشکستگی سوق داده، بلکه بنا به خصلت ضد دموکراتیک خود شدیداً مورد نفرت عموم توده‌های مردم با هر باور مذهبی است که دیگر نمی‌تواند ادامه حیات داشته باشد و باید به خواست مردم لبنان بر افتد.

زیر فشار مبارزات مردم برای استعفای مقامات دستگاه دولتی در پی این انفجار بود که نخست، گروهی از وزرا و نمایندگان به اصطلاح پارلمان فرقه‌ها، استعفا دادند و در پی آن دياب، نخست‌وزیری که در پی حریری با ادعای بهبود اوضاع از بهمن ماه کابینه جدیدی تشکیل داد و جز وخامت اوضاع کاری نکرد و البته نمی‌توانست بکند، ناگزیر به استعفا شد. وی در جریان استعفایش گفت: "ساختار فساد در لبنان بزرگتر از دولت است. طبقه سیاسی، سپرده‌های مردم را هدر دادند و کشور را زیر بار سنگین بدهی بردند. سیستم فساد عمیقاً در تمام کارکردهای دولت ریشه دارد. موارد فساد در سیستم اداری و سیاسی گسترده‌اند. من پی برده‌ام که فساد بزرگتر از دولت است و دولت با این دارودسته حاکم فلج است و نمی‌تواند با آن مواجه شود و یا از شر آن خلاص شود."

گرچه گروهی از نمایندگان مجلس وابسته به گروه‌های فرقه‌ای اسلام‌گرا و مسیحی و نیز رئیس جمهوری تا کنون مقاومت کرده و حاضر به استعفا نشده‌اند، اما مردم مصمم‌اند آنها را برکنار کنند و نظم سیاسی فرقه‌ای را که در آن کشور میان چند گروه وابسته به فرقه‌های مذهبی مسیحی، شیعه و سنی تقسیم شده و همراه با آن طبقه حاکم فاسدی که ثروت‌های هنگفتی اندوخته اما مردم را به فقر، بیکاری و گرسنگی محکوم کرده است، براندازند. این ساختار سیاسی که پیشاپیش قدرت را میان گروه‌های دزد و فاسد وابسته به فرقه‌های مذهبی تقسیم کرده است، ریاست جمهوری سهم گروه‌های وابسته به فرقه‌های مسیحی، نخست‌وزیری سهم گروه‌های وابسته به فرقه سنی و ریاست مجلس سهم گروه‌های فرقه شیعه تعیین شده است که همه آنها نیز وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند، دیگر نمی‌تواند ادامه حیات داشته باشد.

بنا بر این لبنان راه دیگری برای نجات از فاجعه‌ای که با آن مواجه است جز یک دگرگونی رادیکال ندارد. این واقعیت را نه فقط مبارزات نزدیک به یک سال گذشته، بلکه ورشکستگی سیاسی طبقه حاکم و خشم و اعتراض مردم پس از انفجار بندر بیروت به وضوح نشان می‌دهد. اما این تغییر در لبنان تا کجا می‌تواند پیش برود. آنچه که از هم اکنون روشن است، سیستم سیاسی حاکم بر لبنان بیش از آن پوسیده است که بتواند دوام آورد و به دلایل داخلی و بین‌المللی به احتمال زیاد تغییر خواهد کرد. اما این که رژیم سیاسی آینده لبنان تا چه حد دموکراتیک خواهد بود و بازتاب اراده توده‌های کارگر و زحمتکش، وابسته به ابتکار عمل توده‌ای و ایجاد ارگان‌های اقتدار توده‌ای در جریان مبارزه است که هم اکنون ادامه دارد، تا بتواند جبران کمبودهای جنبش را بکند. واقعیت این است که جنبش توده‌های مردم لبنان به رغم مقاومت و ایستادگی قهرمانانه مردم، از کمبودهای جدی رنج می‌برد. در لبنان، طبقه کارگر به صورت یک طبقه،

هفتتپه در حال گذار از یک تند پیچ



کارگران هفتتپه یعنی خلع ید از امید اسد بیگی و لغو خصوصی سازی کشت و صنعت نیشکر هفتتپه اما هیچ تصمیمی گرفته نشد و هیچ گونه وعده یا قولی حتی روی کاغذ به کارگران داده نشد. صالح، رئیس سازمان خصوصی سازی که در این جلسه حضور داشت با طرح این موضوع که در این زمینه فاقد اختیار است حتی از ورود به این بحث طفره رفت و نمایندگان مجلس نیز به سادگی از کنار موضوع رد شدند و حداکثر این که از وی خواستند نظر خود را ظرف یک هفته اعلام کند.

چنان که مشاهده می شود نه فقط مهمترین خواسته های کارگران یعنی بازگشت به کار کارگران اخراجی و خلع ید از اسد بیگی و بخش خصوصی، روی هوا مانده است، بلکه برای انجام اقدام عملی در مورد سایر خواسته ها نیز، یک هفته مهلت تعیین شده است. از این یک هفته چهار روز آن سپری شده اما هنوز هیچ یک از آن ها عملی نشده است.

تمامی شواهد حاکی از آن است که ورود نمایندگان مجلس به مسئله هفتتپه، صرف نظر از بازی ها و اختلاف های جناحی، در امتداد همان سیاست سرگردانی، اتلاف وقت، فرصت سوزی و خسته کردن کارگران در گفتگوهای تکراری و فرسایشی است. مجلسی ها و دولتی ها نه فقط آگاهانه از طرح خواسته های اصلی و مهم کارگران بهویژه برچیده شدن بساط خصوصی سازی از کشت و صنعت هفتتپه طفره می روند، بلکه آشکارا سعی می کنند خواست کارگران هفتتپه مبنی بر لغو خصوصی سازی این شرکت را تحریف کنند. تمام رسانه های نوشتاری و تصویری دولتی نیز یاری رسان همین تلاش ها هستند. تمام بحث های مطرح شده پیرامون "خصوصی سازی واقعی"، "نیمه خصوصی نیمه دولتی"، و "اگذاری شرکت نیشکر هفتتپه به ارگان ها و نهادهای "معتبر" و جستجوی یک سرمایه دار "اهلیت دار" بجای اسد بیگی فاقد "اهلیت"، گویای همین واقعیت است.

اعزام موسوی امام جمعه اهواز و یک آخوندک تازه به دوران رسیده به تجمع کارگران برای تحریف و تقلیل خواسته های کارگران هفتتپه نیز نمونه دیگری از همین تلاش هاست. البته کارگران آگاه و هوشیار هفتتپه پاسخ این مرتجعین را دادند و به آن ها فهماندند که کارگر هفتتپه سال هاست به این حد و اندازه آگاهی و تجربه کسب نموده است که فریب این قماش مرتجعین مفتخور را نخورد. اما امام جمعه اهواز روز شنبه ۱۸ مرداد در پنجاهمین روز اعتصاب در جمع کارگران هفتتپه حاضر شد و صرف نظر از این که مانند پرونده سازان دستگاه اطلاعاتی رژیم تلاش کرد اعتصاب کارگران

در صفحه ۴

با نمایندگان کارگران که روز چهارشنبه قبل از آن برگزار شده بود، هیچ گونه نتیجه عملی در برداشت و جز یک رشته حرف ها و وعده های کلی، پاسخ مشخصی به مطالبات مشخص کارگران داده نشده بود. در جلسه اخیر اما نمایندگان مجلس در این کمیسیون در مورد برخی از مطالبات کارگران تصمیماتی به شرح زیر گرفتند:

قرار شد؛ دو ماه از حقوق های عقب افتاده کارگران (اردیبهشت و خرداد) ظرف یک هفته (تا روز چهارشنبه ۲۹ مرداد) به کارگران پرداخت شود. ضمانت اجرای این مسئله به عهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی سپرده شد. مدت اعتبار دفترچه های بیمه در ظرف یک هفته تا پایان سال تمدید شود. بازگشت به کار کارگران اخراجی نیز بر عهده استاندار خوزستان گذاشته شد. ظاهراً قرار شده استاندار خوزستان ظرف یک هفته، بازگشت به کار پرسنل اخراجی را حل و فصل کند. اما در مورد خلع ید از اسد بیگی فاسد و دزد و بخش خصوصی، هیچ تصمیمی حتی روی کاغذ نیز گرفته نشد.

آنچه در مورد وعده های کمیسیون اصل نود می توان گفت این است؛ نخست اینکه کارگران خواهان پرداخت تمام حقوق های عقب افتاده هستند. به فرض آن که این تصمیم کمیسیون روی کاغذ نماند و حقوق اردیبهشت و خرداد تا روزهای پایانی مرداد پرداخت شود، هنوز تکلیف حقوق تیر و مرداد کارگران ناروشن مانده است. دوم اینکه حل و فصل موضوع مهم بازگشت به کار کارگران اخراجی، به استاندار خوزستان یکی از حامیان و هم دستار رشومگیر اسد بیگی کارفرمای هفتتپه و از دشمنان اصلی کارگران



هفتتپه سپرده شده است. کمیسیون اصل نود مجلس در این مورد حتی یک وعده توخالی و کاغذی هم به کارگران نداد بلکه کل ماجرا را به دست یکی از دشمنان سرسخت و درجه اول کارگران هفتتپه و از جمله کارگران اخراجی و اگذار نمود و "دنبه را به دست گرگ سپرد". در مورد تمدید دفترچه های بیمه نیز باید دید در عرض این یک هفته آیا سازمان تأمین اجتماعی اقدامی می کند یا نه؟

در مورد مهمترین خواست با خواست محوری

شکستن اعتصاب از روش های گوناگون و پیچیده ای استفاده می کنند. تلاش ها و دسیسه ها برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران دوچندان شده است. ماجرای تعیین تکلیف با شرکت کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و موقعیت کارگران در این رابطه نیز وارد مرحله حساسی شده است. سهامدار و کارفرمای اصلی شرکت نیشکر هفتتپه و حامیان دولتی او نخست بر این تصور بودند که بابتی اعتنایی و بی توجهی مطلق و آگاهانه و عمدانه به این اعتصاب بزرگ و مطالبات کارگران، سرانجام کارگران نیز خسته



و فرسوده می شوند، دست از اعتصاب و پیگیری مطالبات خود برمی دارند و راهی خانه می شوند. اما کارگران مبارز و سخت کوش هفتتپه با تداوم اعتصاب و تجمع و راهپیمایی روزانه خیابانی، در گرم ترین روزهای تیر و مرداد در گرمای طاقت فرسای تابستان خوزستان، این توطئه شوم برای درهم شکستن اعتصاب را خنثی کردند. توطئه ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران نیز با هوشیاری کارگران پیشرو و تأکید مداوم بر هم اندیشی و خرد و تصمیم جمعی، تا این لحظه با شکست روبرو شده است. بازداشت و تهدید چند تن از نمایندگان کارگران برای مرعوب ساختن کارگران نیز نتوانست مانع ادامه اعتصاب و مبارزه شود. تمام تاکتیک های طبقه حاکم برای مقابله با کارگران و شکست اعتصاب، در پرتو اتحاد و همبستگی و استمرار مبارزه کارگران هفتتپه یکسره خنثی شد. هر چند دسیسه چینی برای ایجاد نفاق و دودستگی و ارباب و تهدید در اشکال گوناگون و حتی پیچیده تر و شدیدتر از گذشته ادامه دارد، اما هیچ یک از این ها نمی توانست کارگران گرسنه، آگاه و مبارز هفتتپه را از اعتصاب بازدارد و از کف خیابان راهی خانه کند و نتوانست.

وقتی تاکتیک بی اعتنایی و بی توجهی و مستأصل نمودن کارگران با شکست روبرو شد، تازه بعد از آن بود که مجلس وارد ماجرا شد و همزمان پای آخوندها و آخوندک ها برای شیره مالیدن بر سر کارگران هفتتپه به تجمع کارگران باز شد.

در جلسه کمیسیون اصل نود مجلس که در خصوص بررسی مشکلات کشت و صنعت نیشکر هفتتپه روز چهارشنبه ۲۲ مرداد ۹۹ با حضور نمایندگان کارگران هفتتپه برگزار شد، نمایندگان کارگران هفتتپه بار دیگر پیرامون مشکلات این شرکت سخن گفتند و به طرح مطالبات خود پرداختند. جلسه هفته قبل کمیسیون

هفتتپه در حال گذار از یک تند پیچ



وظیفه اصلی آن‌ها حراست از منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم است. نیازی به گفتن نیست که تضادها و اختلاف‌های جناح‌های حکومتی و کشمکش و رقابت برای چنگ‌اندازی بر منابع اقتصادی و سهم بیشتر از قدرت، ممکن است گاه این یا آن فرد، این یا آن بخش و جناح را به‌طور موقت با کارگران همسو کند. این اما ربطی به کارگران و منافع آن‌ها ندارد و فقط برای بهره‌برداری از شرایط در راستای تأمین منافع خودشان است نه بیشتر.

کارگران هفتتپه در همه حال باید روی نیروی خودشان و حمایت سایر کارگران و زحمت‌کشان حساب کنند. باین‌همه نباید کارگران هفتتپه را تنها گذاشت. از مبارزات و خواست‌های کارگران هفتتپه جدا و به هر شکل ممکن باید حمایت کرد. برخی فعالان از تشکلات بازنشستگان و فرهنگیان به نشان حمایت از کارگران هفتتپه در تجمعات این کارگران حضور یافته و با در دست داشتن بنرهای حمایتی، همبستگی خود را با کارگران هفتتپه اعلام داشته‌اند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه، کارگران فولاد، کارگران هپکو، جمع‌هایی از فعالان کارگری از شهرهای کردستان، کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، چند تشکل فعالان کارگری، گروه اتحاد بازنشستگان و سایر تشکل‌های بازنشستگان، کانون صنفی معلمان تهران و بیش از ۱۰ تشکل صنفی دیگر معلمان از استان‌های مختلف کشور و بیش از ۲۰ تشکل صنفی و نشریه دانشجویی با صدور بیانیه مشترکی از کارگران هفتتپه و خواست‌هایشان پشتیبانی نموده‌اند.

آنچه در لحظه فعلی فوق‌العاده مهم است این است که کارگران هفتتپه اتحاد و استقلال خودشان را حفظ کنند و چنان‌که تاکنون بوده‌اند، اجازه ندهند جناح‌ها و افراد حکومتی اعم از فلان آخوند و امام‌جمعه یا نماینده مجلس و مقام دولتی و عوامل این‌ها و مزدوران کارفرما بر اعتصاب سوار شوند و بی هیچ‌گونه توهمی نسبت به مجلس و قوه قضایی و امثال آن، مطالبات خویش را پیگیری و از تند پیچی که بر سر راهشان قرار داده‌شده به‌سلامت عبور کنند. تنها اتحاد و استمرار مبارزه متشکل و مستقل از جناح‌ها و نهادهای حکومتی است که ضامن پیروزی است. هفتتپه در حال گذار از یک گردنه و تند پیچ است. بهوش باشیم و با حفظ اتحاد و تقویت و تحکیم همبستگی کارگری، به‌سلامت از آن گذر کنیم.

نیمه‌خصوصی نیمه‌دولتی، "کمی تا قسمتی دولتی" و امثال این‌ها مخالف‌اند. دندان‌گنبدیده و لُق خصوصی‌سازی را از هفتتپه باید از ریشه کشید و دور انداخت. سرطان خصوصی‌سازی باید از هفتتپه ریشه‌کن شود! این حرف کارگران است.

همه دشمنان کارگران هفتتپه دست در دست هم نهاده و تصمیم گرفته‌اند خواست صریح و روشن کارگران را نادیده بگیرند یا آن را تحریف کنند و در بهترین حالت، کارگران هفتتپه را از چاله‌ای که در آن گرفتار شده‌اند درآورند و در چاه بیندازند. بسیاری نیز برای بعد از اسد بیگی کیسه‌های گشاد دوخته‌اند تا جای او را پر کنند. در این میان این نیز محتمل است که جناح ابراهیم رئیسی و سپاه پاسداران بخواهند از بحرانی که اسد بیگی در هفتتپه ایجاد کرده و از آب گل‌لود به سود خود ماهی بگیرند و هفتتپه را به سود خویش مصادره کنند. اما کارگران هفتتپه هوشیار و بیدارند و اجازه چنین کاری را نخواهند داد.

نکته قابل‌توجه این است که در همین شرایطی که مجلس و قوه قضاییه پز حمایت از کارگران گرفته‌اند، دادگاه شوش پس از پرونده‌سازی برای محمدرضا دبیریان یکی از کارگران هفتتپه، او را به ۲۲۲ ضربه شلاق محکوم نموده است. جالب اینجاست که شاکلی این پرونده، بهمنی رئیس پلیس اطلاعات و امنیت شوش است که خود وی در عین حال بازجوی این پرونده نیز بوده است. علاوه بر این، چند روز بعد از آن‌که محمد خنیفر کارگر اخراجی هفتتپه در دادگاه اسد بیگی شرکت و سخنانی ایراد نمود، منزل پدری وی در شهر شوش مورد حمله قرار گرفت و ۱۸ گلوله به آن شلیک شد و منزل یوسف بهمنی از نمایندگان کارگران هفتتپه نیز به آتش کشیده شد. پیش از آن نیز ۴ تن از نمایندگان کارگران بازداشت و روانه زندان شده بودند. این نمونه‌ها یادآور قهقهگی علیه اسماعیل بخشی و زخمی نمودن او توسط عوامل نقابدار اسد بیگی است که کارگران هفتتپه آن را زیاد نبرده‌اند.

علاوه بر این خرابکاری و دسیسه چینی علیه نمایندگان کارگران هفت تپه و اعتصاب، بسی فزونی یافته است. بهوش باشیم که در گبرودار این تهاجمات و همزمان با جلسات کمیسیون اصل نود مجلس با نمایندگان کارگران و کش دادن این جلسات و هدر دادن وقت، تلاش‌های خرابکارانه و نفاق‌افکنانه عوامل کارفرما و حامیان دولتی او، اتحاد ما را از هم نگسلد. این خرابکاری‌ها در یک هفته اخیر به‌شدت افزایش یافته است. در همه حال باید اتحاد خود را حفظ کنیم و تمام کوشش‌های خرابکارانه برای ایجاد نفاق و به شکست کشاندن اعتصاب و بنام کردن نمایندگان مورد اعتماد خود را رسوا کنیم. از یاد نبریم که مجلس، کابینه، دستگاه قضایی، سپاه و بسیج و ارتش و امثال آن، جملگی اجزاء و اندام‌های یک پیگردن که نام آن دولت است. دولت ارگان سیادت طبقه حاکم و پاسدار منافع این طبقه است. به‌رغم هرگونه اختلافی که اجزای دولت باهم داشته باشند، اما همگی سر در یک آخور دارند و

هفتتپه، نمایندگان کارگران و فعالان اعتصاب را به نحوی به خارج کشور منتسب و فضا را امنیتی و سرکوب و اخراج کارگران را توجیه کند، و قبحانه از کارگران خواست بگویند برای جمهوری اسلامی جان خود را می‌دهند! کارگران اما در هردو مورد پاسخ‌های دندان‌شکنی به این مرتجع مزدور حامی اسد بیگی و نوکر سرمایه‌داران دادند و طرف دمس را گذاشت لای پایش و فرار را برقرار ترجیح داد! باوجود آن‌که خواست‌های کارگران از جمله لغو خصوصی‌سازی شرکت نیشکر هفتتپه و بازگرداندن اداره آن به دولت زیر نظارت خود کارگران مثل روز روشن و بی‌ابهام است و کارگران هفتتپه و نمایندگانشان صدها بار این خواست را تکرار نموده‌اند، اما باز هم دوستان و حامیان اسد بیگی و محافظان منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم، باکم و زیاد کردن کلمات و عبارات از تلاش برای تحریف و تقلیل و در نهایت حذف این خواست دست برمی‌دارند. اسماعیل بخشی کارگر مبارز و اخراجی هفتتپه که بازگشت به کار وی یکی از



خواست‌های کارگران است، ۱۸ مرداد ۹۹ در صفحه اینستاگرام خود برای "شیرفهم" شدن این حضرات نوشت "کارگران در دور جدید اعتصابات مطالبه‌ای «خلع ید» بخش خصوصی را به‌عنوان اصلی‌ترین شعار و مطالبه خود مطرح کرده و دو ماه است در این گرمای جان‌فرسای تیر و مرداد خوزستان، وضعیت کرونا و اوضاع بسیار بد اقتصادی‌شان با تمام وجود دست در دست و دوشادوش همدیگر، متحدانه، آگاهانه و مسالمت‌آمیز از جان مایه گذاشته‌اند تا این خواسته‌شان (خلع ید بخش خصوصی) محقق گردد. خلع یدی که کارگران هفتتپه امروز فریاد می‌زنند به معنی کوتاه شدن دست «هر» بخش خصوصی و نیمه‌خصوصی و حقیقی و حقوقی از هفتتپه است نه اینکه این کارفرما برود دیگری بیاید از اساس با هرگونه خصوصی و نیمه‌خصوصی و مالکیت دیگری در این شرکت مخالف‌اند و دو ماه این خواسته را کف خیابان جلوی فرمانداری شهرستان شوش فریاد زده و به گوش همگان رسانیده‌اند."

بنابراین روشن است که کارگران هفتتپه خواهان خلع ید از بخش خصوصی هستند و با هرگونه خلط میحث در این زمینه از نمونه واگذاری به نهادها و ارگان‌های "معتبر"، خصوصی‌سازی "واقعی"، خلع ید از اسد بیگی و واگذاری به یک یا چند سرمایه‌دار دیگر،

راهی برای نجات مردم لبنان جز تغییر نظم حاکم نیست

منتشکل نیست. یک حزب انقلابی رهبری مبارزه را در دست ندارد. توده‌های وسیع زحمتکشی که در میدان مبارزه اند، فاقد رهبری انقلابی اند، در چنین شرایطی، طبقه حاکم داخلی و قدرت‌های جهانی تلاش خواهند کرد ابتکار عمل را از دست مردم درآورند. همانگونه که دیده‌ایم از هم اکنون دولت فرانسه با پشتیبانی برخی قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای یک چنین تلاشی را آغاز کرده و لاقلاً جناح‌هایی از بورژوازی که مورد نفرت مردم اند، برای نجات خود به حمایت‌های بین‌المللی از جمله از جانب فرانسه امید بسته‌اند. وقتی که مسئله به تحولات اقتصادی- اجتماعی و بهبود شرایط مادی و رفاه مردم بسط پیدا می‌کند، دشواری کار بیشتر آشکار می‌گردد. بورژوازی برای نجات نظم اقتصادی- اجتماعی می‌تواند دمکراتیک تر شدن نظام سیاسی و حتی تغییر شکل رژیم سیاسی را بپذیرد، اما در عرصه اقتصادی به سادگی عقب‌نشینی نخواهد کرد. در عین حال روشن است که راهی هم برای نجات مردم از فقر، گرسنگی و بیکاری ندارد. برنامه اقتصادی بورژوازی برای غلبه بر بحران اقتصادی چیزی جز ادامه همان نئولیبرالیسم اقتصادی و برنامه دیکته شده صندوق بین‌المللی برای تشدید فشار به توده‌های کارگر و زحمتکش نخواهد بود. بنابراین فقط مبارزه کارگران و زحمتکشان لبنانی و ابتکار عمل آن‌ها برای ایجاد ارگان‌های اقتدار توده‌ای است که نشان خواهد داد جنبش تا کجا می‌تواند پیشروی و موفقیت داشته باشد. اما تحولات سیاسی آتی لبنان در هر چیتی که پیش رود، یک نکته از هم اکنون مسجل است. این تحولات، تغییراتی را در مورد نقش و موقعیت گروه‌های فرقه‌ای مذهبی به ویژه گروه‌های اسلام‌گرای شیعه نظیر حزب الله و امل به بار خواهد آورد و موقعیت آن‌ها را به شدت تضعیف خواهد کرد. حتی امکان خلع سلاح حزب‌الله وابسته به رژیم حاکم بر ایران، افزایش خواهد یافت. چرا که ممکن نیست بتوان ساختار فرقه‌ای را تغییر داد، اما در عین حال یک گروه اسلام‌گرای مسلح را آزاد گذاشت. پی‌آمد تضعیف گروه‌های فرقه‌گرای مذهبی به ویژه اسلام‌گرایان شیعه، تغییراتی در موقعیت قدرت‌های منطقه‌ای خواهد بود و نقش جمهوری اسلامی ایران در لبنان شدیداً کاهش خواهد یافت. چرا که مردم لبنان فقط با فرقه‌ها و ساختار سیاسی فرقه‌ای حاکم مخالف نیستند، بلکه با جمهوری اسلامی ایران نیز مخالفت جدی دارند که کشور آن‌ها را به عرصه تاخت و تاز خود تبدیل کرده است. از همین روست که در لبنان نیز همانند عراق یکی از شعارهای مردم علیه جمهوری اسلامی ایران است که خواستار کوتاه شدن دست آن از مداخله در امور کشور خود هستند. در هر حال، از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان لبنانی، راهی برای نجات آنها جز تغییرات عمیق و انقلابی در این کشور نیست.



پیش به سوی سازماندهی کمیته‌های اعتصاب

طی هفته‌های اخیر موجی از اعتصابات کارگری، بخش وسیعی از مراکز اقتصادی، صنعتی و تولیدی کشور را فرا گرفته است. اعتصاب متحدانه کارگران بخش‌های گسترده‌ای از مناطق نفت و گاز و پتروشیمی چهار استان جنوبی کشور، که در اعتراض به قراردادهای پیمانی و عدم پرداخت حقوق و مزایای خود به طور همزمان دست به اعتصاب زده اند، نمونه آشکاری از انفجار و سرریز شدن ناراضی عمیق توده‌های کارگر از وضعیت موجود است. وضعیت نابسامان و فلاکت باری که طبقه سرمایه دار حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن به عموم کارگران ایران تحمیل کرده اند. این اعتصابات که روز ۱۱ مرداد، در پنجاهمین روز اعتصاب کارگران مبارز هفت تپه به طور همزمان در چند پالایشگاه نفت و گاز و پتروشیمی جنوب آغاز شد، در روزهای بعد گسترش بیشتری یافت و نیروگاه‌های برق و بخش‌های دیگری از مناطق اقتصادی کشور را نیز فرا گرفت. در ادامه اعتصاب، علاوه بر پالایشگاه‌های آبادان، کنگان، پارس جنوبی، ماهشهر، جفیر اهواز، قشم و پالایشگاه اصفهان، کارگران پتروشیمی‌های لامرد، رازی، پتروپالایش کنگان، پارس جنوبی، عسلویه و پتروشیمی بوعلی نیز به اعتصاب پیوستند. همزمان با اعتصاب مراکز اقتصادی فوق و واحدهای تولیدی هیکو و هفت تپه که از قبل در اعتصاب بودند، کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی مشهد، نیروگاه حرارتی و گازی تبریز، نیروگاه برق بید خون عسلویه، نیروگاه برق پارس جنوبی، سیکل ترکیبی ارومیه، نیروگاه برق رود شور تهران و چند واحد صنعتی و اقتصادی دیگر هم به مجموعه واحدهای اعتصابی پیوستند. کارگران و کارکنان مناطق اقتصادی جنوب کشور، که در گرمای طاقت فرسای بعضاً تا بالای ۵۰ درجه کار می‌کنند، در اعتراض به سختی شرایط کار و قراردادهای پیمانی، نبود امکانات ایمنی و رفاهی و پرداخت نشدن به موقع حقوق و مزایای شان دست به اعتصابی متحدانه زده و اعلام کرده اند، تا رسیدن به خواست‌ها و مطالبات شان به سر کار باز نخواهند گشت. شرایط سخت و طاقت فرسایی را که کارگران این مجموعه از مراکز تولیدی و اقتصادی در حال اعتصاب در آن بسر می‌برند، شرایط نابسامان عموم کارگران ایران است. اعتصابات فوق، به رغم همه شکوه و عظمتی که آفریده اند، به رغم شوق و امیدی که در دل عموم کارگران و توده‌های زحمتکش ایران ایجاد کرده اند، به رغم اینکه یکی از پر افتخارترین اعتصابات ۴۱ سال گذشته را رقم زده اند، با این همه اگر ابعاد سراسری پیدا نکنند، اگر کارگران این مناطق اعتصابی در ارتباطی تنگاتنگ با کارگران دیگر مراکز تولیدی، اقتصادی و صنعتی قرار نگیرند، اگر طبقه کارگر ایران نتواند درد مشترک خود را به صورت یک طبقه فریاد کند، این اعتصابات دیر یا زود چه با تحقق بخش‌های کوچکی از خواست‌های شان از جمله پرداخت حقوق و مزایای معوقه و چه در بدترین حالت بدون تحقق مطالبات شان، خاتمه خواهد یافت. رفقای کارگر، کارگران پیشرو و مبارز!

آنچه اکنون می‌تواند باری رسان کارگران اعتصابی این مراکز اقتصادی باشد، آنچه اکنون می‌تواند تداوم و گسترش این اعتصابات را به طور نسبی تضمین کند و درد مشترک کارگران را به فریادی رسا بر سر طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن بکوبد، سازماندهی کمیته‌های اعتصاب و ایجاد پیوند و هماهنگی میان این کمیته‌ها است. تشکیل کمیته‌های اعتصاب و ایجاد کمیته یا شورای هماهنگی منتشکل از این کمیته‌ها ضرورت تداوم اعتصابات کارگری برای رسیدن پیروزی است. اعتصابات شوق برانگیز کارگران در واحدهای مختلف اقتصادی، که این روزها حاکمان سرمایه را به هراس افکنده است، در صورت پراکندگی و عدم ارتباط تنگاتنگ با واحدهای دیگر، به شدت آسیب پذیرند. شکل گیری کمیته‌های اعتصاب با حضور کارگران پیشرو در هر واحد تولیدی و صنعتی و ارتباط و هماهنگی میان واحدهای مختلف، اعتصابات کارگری را از آن چه که اکنون هست، گامی فراتر می‌برد. روشن است که شکل سازماندهی کمیته‌های اعتصاب، علنی، نیمه علنی یا مخفی بودن آن در واحدهای مختلف اقتصادی، بر بستر تجارب عینی و مبارزاتی خود کارگران خواهد بود. بی تردید، کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، با تجارب ارزنده‌ای که از گذشته تا به امروز دارند، می‌توانند راهگشای عملی تحقق کمیته‌های اعتصاب و هماهنگی نیز باشند. حضور نمایندگان منتخب کمیته‌های اعتصاب هر واحد اقتصادی، در کمیته هماهنگی اعتصاب، نیاز اعتصاب فراواحدی و تضمینی برای ادامه کاری اعتصاب است. باگسترش اعتصابات فراکارخانه‌ای و ایجاد هماهنگی بیشتر میان کارگران صنایع و بخش‌های مختلف است که مسیر سازماندهی اعتصابات سراسری کارگری نیز هموار می‌شود.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران ایران
پیش به سوی سازماندهی کمیته‌های اعتصاب و هماهنگی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۵ مرداد ۱۳۹۹
کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی بی‌معناست

او از اقدامات "ضد فساد" و "مبارزه خود با فساد" در حالی پردمیردای کرد که بنیاد مستضعفان یکی از نمونه‌های برجسته فساد و دزدی در ایران است، بنیادی به نام مستضعفان اما به کام دولتمندان. او در واقع نمونه‌هایی را بر زبان آورد تا اصل موضوع یعنی ابعاد فساد در بنیاد تحت نظر خود را به حاشیه برد، بنیادی که در اقصا نقاط کشور صاحب ملک و زمین است، مالک اصلی بانک "سینا" و ۱۳۰ شرکت است که بیش از ۵۰ تایی آن‌ها در بورس هستند و به گفته‌ی وی سالانه ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار صادرات و ۳۶ هزار میلیارد تومان فروش دارد.

اما ابتدا از این شروع کنیم که اصولاً "مستضعف"، از منظر مقامات حکومت اسلامی به چه کسانی اطلاق می‌شود؟!

خامنه‌ای در سخنان خود در دیداری به مناسبت "روز بسیج" در تاریخ ۶ آذرماه سال گذشته به روشنی توضیح داد که منظور جمهوری اسلامی از "مستضعف" چیست و چه کسانی از نظر او و حکومت "مستضعف" محسوب می‌شوند و به بیان دیگر "بنیاد مستضعفان" متعلق به کدام "مستضعف" است!!!

وی گفته بود: "مستضعفین را بد معنا می‌کنند. مستضعفین را به افراد فرودست یا حالا اخیراً - یعنی این چند سال اخیر باب شده - افشار آسیب‌پذیر معنا می‌کنند. یعنی آسیب‌پذیران، نه! قرآن مستضعف را این نمی‌داند. قرآن می‌گوید... مستضعفین یعنی ائمه و پیروان بالقوه‌ی عالم بشریت، این معنای مستضعفین است. کسانی که وارثان زمین و همه‌ی موجودی زمین خواهند بود، بسیج مستضعفین این است. مستضعف یعنی آن کسی که بالقوه صاحب وراثت عالم است، بالقوه خلیفه‌الله در زمین است، بالقوه امام و پیشوای عالم بشریت است".

بنابراین از نظر خامنه‌ای، مستضعف خود او و تمامی عوامل و نوکران و چاکران دربارش هستند!! بنابراین روشن است که چرا در تمام این سال‌ها که از تشکیل "بنیاد مستضعفان" می‌گذرد، این بنیاد به مرکزی برای فساد و دزدی و پُر کردن جیب همین مقامات حکومتی و تاراج اموال عمومی تبدیل شده است.

عباس عبدی از "اصلاح‌طلبان" حکومتی در یادداشتی در "ابتکارآنلاین" روز سه شنبه ۲۱ مرداد در نقد سخنان پرویز فتاح نوشت: "بسیاری از اقدامات ضد فساد بیش از آنکه یک اقدام اساسی باشد، یک نمایش سطحی است؛ نمایشی که برای سر کار گذاشتن مردم طراحی می‌شود. می‌توان سناریوی آن را حدس زد. آخرین و خنده‌دارترین آن‌ها سخنان رییس بنیاد مستضعفان است که متولی ایفای چنین نقشی بود. نقشی که به سرعت تهی بودن آن لو رفت". وی با بیان گوشه‌ای از ابعاد فساد در بنیاد مستضعفان از آغاز تا امروز به یادداشت خود این‌گونه پایان داد: "خوب است به این پرسش هم پاسخ دهید که چگونه می‌شود در این مجمع‌الجزایر فساد یک جزیره کوچک سالم و ضد فساد سر برآورد؟"

ابعاد فساد در حکومت اسلامی آنچنان گسترده و آنچنان آشکار است که حتی عباس عبدی که خود از دوران جوانی تا امروز مستقیم و غیرمستقیم در

شکل‌گیری و ادامه بقای جمهوری اسلامی نقش ایفا کرده است، جمهوری اسلامی را به "مجمع‌الجزایر فساد" تشبیه کرده و می‌نویسد در این جمهوری حتی یک جزیره کوچک سالم و ضد فساد نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بنابراین وقتی در این "مجمع‌الجزایر فساد" نمی‌تواند بنیادی که زیر نظر دیکتاتور حاکم است به عنوان یک جزیره سالم عمل کند، هدف فتاح نه تنها افشای فساد و مبارزه با آن نبود، بلکه هدفش "نمایشی برای سرکار گذاشتن مردم بود". وقتی وی می‌گوید اقدامات او مورد حمایت خامنه‌ای و قوه قضاییه است و وقتی از خامنه‌ای و رئیسی تمجید می‌کند که هر دو از دزدان اصلی هستند، هدف او از این به‌اصطلاح چهره ضد فساد گرفتن آشکارتر می‌شود. در واقع اساساً مبارزه‌ای با فساد در "بنیاد مستضعفان" وجود ندارد تا رئیس دزدان خامنه‌ای بخواهد از آن حمایت کند، آن چه هست تنها نیرنگ و ریا است.

این که مقامات جمهوری اسلامی از جمله رئیس بنیاد مستضعفان، بنیاد دزدان و غارتگران اموال عمومی، این روزها یکی بعد از دیگری قیافه‌ی ضد فساد به خود می‌گیرند که یک نمونه برجسته‌ی آن رئیسی رئیس جنایتکار قوه قضاییه است، یک دلیل مشخص دارد و آن ناراضی‌بانی عمیق مردم از حکومت فاسد جمهوری اسلامی است. این که کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه در اعتراضات خیابانی خود شعار می‌دهند "یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه" بیان‌گر تأثیر فساد در ناراضی‌بانی عمیق توده‌ها از حکومت است.

محاکمه نمایشی طبری از مقامات سابق قوه قضاییه یک نمونه واضح از مبارزه ظاهری با فساد در جمهوری اسلامی است. طبری که از نوچه‌های صادق لاریجانی رئیس سابق قوه قضاییه بود به دلیل دعوای و رقابت‌های جناحی رئیس کنونی و سابق قوه قضاییه به این وضعیت افتاده است، وگرنه چگونه ممکن است که رئیس کنونی قوه قضاییه که خود ده سال معاون اول قوه قضاییه بود، پیش از رسیدن به مقام ریاست قوه قضاییه از این موضوع بی‌خبر بوده باشد. نکته مهم‌تر این است که تمام مردم ایران از میزان و عمق فساد در قوه قضاییه باخبر هستند، آن وقت چگونه ممکن است رئیسی از این همه فساد خبر نداشته و تنها مورد فساد در این دستگاه به طبری نوچه رقیب او ربط داشته باشد؟!

ریشه ۶۵ میلیارد تومانی قالیباف شهردار وقت تهران و رئیس فعلی مجلس یازدهم به ابوالفضل موسوی نائب رئیس کمیسیون عمران مجلس دهم، کمیسیونی که وظیفه بررسی طرح تحقیق و تفحص از شهرداری تهران را برعهده داشت، یک نمونه دیگر از فساد در حکومت اسلامی است که در اثر درگیری‌های جناحی و حتی شخصی که نتیجه بی‌واسطه‌ی بحران همه‌جانبه‌ای است که جمهوری اسلامی را فرا گرفته، اخبار آن در رسانه‌های جمهوری اسلامی منعکس شده است. جالب آن که به‌گفته‌ی محمود میرلوحی عضو "شورای شهر تهران" پرونده واگذاری املاک نجومی مربوط به زمان تصدی‌گری قالیباف در شهرداری، در قوه قضاییه‌ی "فاسدستیز" سر به نیست شده است، پرونده‌ای که به گفته‌ی وی ابعادش بسیار فراتر از

آن است که در ابتدا فکر می‌شد. آن گاه در همین حکومت، قالیبافی که متهم به فساد است به مقامی بالاتر یعنی ریاست مجلس اسلامی می‌رسد!!!

واقعیت این است که ابعاد و گسترده‌ی فساد در دستگاه حاکمه ایران ارتباط مستقیمی با ساختار اقتصادی و سیاسی مشخص ایران دارد. از یک سو اقتصاد سرمایه‌داری ایران متکی به درآمدهای نفتی است که در اختیار دولت است. این درآمدها و نقشی که در نتیجه آن دولت در اقتصاد پیدا می‌کند، بستر مادی فساد در میان مقامات دولتی را در اشکال "قانونی" و غیرقانونی مهیا می‌سازد. در این ساختار، رانت نفتی از طرق گوناگون، آشکار و پنهان، به طبقه سرمایه‌دار حاکم و مقامات دولتی می‌رسد.

از سوی دیگر ساختار سیاسی کشور نیز در خدمت همین رانت‌خواری است. در کشوری که آزادی بیان وجود ندارد و دیکتاتوری به نام ولی‌فقیه بر آن حاکم است که خود صاحب بزرگترین شرکت‌ها و هلدینگ‌های کشور است، طبیعی‌ست که راه نیز برای فراگیر شدن فساد و تبدیل دولت با تمامی نهادهای زیرنظر آن به "مجمع‌الجزایر فساد" براحتی باز شود. یک نمونه کوچک آن به زندان افتادن یاشار سلطانی روزنامه‌نگاری است که واگذاری در واقع مفت و مجانی "املاک نجومی" در شهرداری را افشا کرده بود.

تنها نگاهی به امپراتوری مالی خامنه‌ای نشان می‌دهد که اساساً طرح این مساله که جمهوری اسلامی خیال مبارزه با فساد را دارد تا چه حد مسخره است. امپراتوری مالی دیکتاتور حاکم که در رأس حکومت قرار دارد و خود را صاحب همه چیز و همه کس می‌داند و این قدرت را دارد که تنها با یک دستور بر ثروت‌های خود بیافزاید. جالب آن‌که حتی در ظاهر نیز هیچ نهاد دولتی اجازه رسیدگی به عملکرد مالی امپراتوری او را ندارد!!! که البته اگر هم داشت هیچ تغییری در اصل ماجرا ایجاد نمی‌شد!! معلوم نیست سود ده‌ها هزار میلیارد تومانی حاصله از این امپراتوری که از "ستاد اجرایی فرمان امام" تا بنیاد مستضعفان و آستان قدس و دیگر نهادهای اقتصادی و مذهبی زیر نظر او را در برمی‌گیرد، در جیب چه کسانی می‌رود و چگونه خرج می‌شود؟! امپراتوری مالی مرکب از شرکت‌ها و بنگاه‌هایی که در واقع متعلق به عموم مردم ایران هستند و خامنه‌ای همه‌ی آن‌ها را بالا کشیده است. بنابراین نه عزمی در جمهوری اسلامی برای مبارزه با فساد وجود دارد و نه اصولاً مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی می‌تواند معنا داشته باشد.

از سوی دیگر فساد که تاروپود دستگاه حاکم را در بر گرفته است با تشدید بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه زمینه‌های مادی برای گسترش ابعاد آن نیز فراهم می‌گردد و به همین دلیل است که با تشدید بحران، شاهد افزایش مداوم ابعاد فساد نیز هستیم. اگر تا دیروز همه جا صحبت از یک بابک زنجانی بود، امروز شاهدیم که صحبت از ده‌ها بابک زنجانی است که مدیرعامل هفت‌تپه با بالا کشیدن یک میلیارد و پانصد میلیون دلار ارز دولتی یک نمونه آن است.

تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی، حکومتی که تمامی امتیازات مقامات دولتی را لغو می‌کند، می‌توان بر فساد نهادینه شده در ایران نقطه پایانی گذاشت.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی با خواست آزادی زندانیان

اخبار اعتصاب و تحسن این تعداد از زندانیان سیاسی در شرایطی بازتاب یافته است که پیشتر نرگس محمدی، فعال حقوق بشر، زینب جلالیان، زندانی کرد محکوم به حبس ابد و سهیلا حجاب، وکیل دادگستری محبوس در زندان قرچک و رامین نیز در اعتراض به شرایط بد زندان و با خواست انتقال به زندان های اوین و ارومیه اقدام به اعتصاب غذا کرده بودند.

آنچه از اعمال فشار و سرکوب و شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی می گذرد، مختص به امروز و دیروز نیست. زندان های جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز، به طور مستمر با ارباب و سرکوب و بی حقوقی کامل زندانیان سیاسی همراه بوده و صد البته این سرکوب و بی حقوقی حاکم بر زندانی های رژیم، با شیوع و پیروسی کرونا در زندان ها، تشدید هم شده است. با گسترش بیماری کووید ۱۹ در زندان ها و نبود حداقل های امکانات بهداشتی و حفاظتی، شرایط حبس برای زندانیان سیاسی به مراتب سخت تر شده است. شرایطی که نسرین ستوده اعتصاب "نامحدود" خود را با دادخواهی پایان یافتن به همه "بی حقوقی های" حاکم بر زندان های کشور اعلام کرده است.

این شرایط سخت و بی حقوقی محض زندانیان سیاسی، در قسمتی از نامه اعتراضی نسرین ستوده، وکیل دادگستری محبوس در زندان اوین چنین آمده است: "شرایط زندانیان سیاسی چنان سخت و دشوار شده است که ادامه حبس با این شرایط ظالمانه غیر ممکن شده است. پرونده محکومان سیاسی با اتهام های غیر قابل باور جاسوسی، افساد فی الارض، اقدام علیه امنیت کشور، فساد و فحشا و تشکیل گروه غیر قانونی کاتال تلگرامی که می تواند تا ده سال حبس و یا حکم اعدام به همراه داشته باشد، تشکیل می شود. بسیاری از متهمان، از بدو تشکیل پرونده تا پایان صدور حکم، از داشتن وکیل مستقل یا ارتباط آزادانه با وکیل خود محروم باقی می مانند. قضات دادگاه انقلاب، بی پروا و مکرر به متهمان سیاسی اظهار می دارند، که صرفا بر پایه گزارش نهادهای اطلاعاتی و امنیتی حکم صادر می کنند و بازجو در بدو دستگیری متهمان، پیشاپیش حکم قضایی را به آنان می گوید. وکلایی که مورد غضب قضات دادگاه انقلاب قرار می گیرند، روانه زندان می شوند. برای متهمانی که ناباورانه با اتهام های سنگین روبرو شده اند، اشد مجازات و در مواردی نیز بیش از اشد مجازات حکم صادر می شود؛ سپس زندانی سیاسی که حکم اش تحت چنین شرایطی ناعادلانه صادر شده است، ناباورانه به امید راه قانونی می نشیند. دادگاه تجدید نظر، آزادی مشروط، تعلیق مجازات، تعویق اجرای حکم و قانون جدیدی که تاکید بر صدور حکم دارد نوید داده شده است، اما در برخوردهایی فرافقانونی، استفاده از همه این حقوق قانونی به نظر بازجویان موکول می شود و آخرین درها به روی زندانیان سیاسی بسته می شود".

در کنار اعمال اینگونه بی حقوقی های محض بر

زندانین سیاسی که شیوه همیشگی سیستم قضایی جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز بوده است، اکنون شیوع و پیروسی کرونا و عدم برخورداری زندانیان از حداقل امکانات بهداشتی نظیر ماسک و دستکش و مایع ضد عفونی کننده هم مزید بر علت شده و شرایط زندگی را برای آنان دشوار و دشوارتر کرده است.

پاره ای از مکاتبات سازمان زندان های کشور با وزارت بهداشت جمهوری اسلامی و درز کردن این نامه ها به بیرون که در هفته های گذشته توسط سازمان عفو بین الملل انتشار یافتند، تصویر روشنی از بدتر شدن شرایط زندان در دوران شیوع کرونا است. این نامه ها که در فاصله روزهای ۶ فروردین ۱۳۹۹ تا ۱۵ تیرماه به معاون توسعه مدیریت و برنامه ریزی وزارت بهداشت نوشته شده اند، از نبود هرگونه "ماسک، دستکش، مایع ضد عفونی کننده و تجهیزات حفاظتی شخصی" در زندان های گله مند بوده و نسبت به پیامدهای آن به مسئولان بهداشتی کشور هشدار داده اند. پیامدهای ناگواری که طبق داده های سازمان عفو بین الملل از مجموع زندانیان مبتلا به ویروس کرونا، تا کنون دست کم ۲۰ زندانی در زندان های قزلحصار، فشافویه، ارومیه، کامیاران، سقز و سپیدار اهواز جان باخته اند. واضح است که این تعداد از مرگ و میر زندانیان، آمار واقعی نبوده و میزان زندانیان جان باخته از ویروس کرونا می تواند به مراتب بالاتر از تعداد فوق باشد.

پوشیده نیست، شرایط مرگباری که در پیک اول شیوع کرونا بر زندان های جمهوری اسلامی حاکم بود، هم اینک با اوج گیری پیک دوم کرونا در کشور، شرایط حبس را برای زندانیان نسبت به دوره قبل باز هم سخت تر نموده است. روشن است، با گسترش شیوع کرونا در استان های مختلف کشور، این فقط توده های مردم ایران نیستند که فوج فوج به کرونا مبتلا می شوند و روزانه صدها نفر جان می بازند. در چنین وضعیتی انبوه زندانیانی هم که در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند، با خطراتی افزون تر از قبل در معرض ابتلا به ویروس کووید ۱۹ و مرگ و میر ناشی از آن قرار دارند. زندان های کشور، همواره انعکاسی از وضعیت حاکم بر جامعه است. وقتی شرایط پیشگیری، درمان و امکانات بهداشتی برای مردمی که در بیرون از زندان بسر می برند، تا به این حد فاجعه بار است، معلوم است که اوضاع برای زندانیان و بطور اخص برای زندانیان سیاسی که دست شان از همه جا کوتاه ست، تا چه حد فاجعه

بارتر می شود. فقط کافی است به یک نمونه از رفتارهای دوگانه دولت جمهوری اسلامی در مواجهه با ویروس کرونا دقت کرد، تا به بی تفاوتی مسئولان حکومتی نسبت به جان و زندگی عموم توده های مردم ایران و به تبع آن به بی تفاوتی آنان نسبت به جان و زندگی زندانیان سیاسی پی برد.

در شرایطی که زندانیان در محیط های عمدتا آلوده و غیر بهداشتی زندان ها حتا از ماسک و دستکش و مایع ضد عفونی کننده محرومند، در شرایطی که توده های کار و زحمت، هر روزه مجبورند تنگاتنگ هم در مراکز تولیدی و اقتصادی کار کنند، در شرایطی که با وجود پیک دوم کرونا، برگزاری کنکور ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفری دیپلم گرفته ها در دستور کار دولت است، حسن روحانی، خودش اما با توصیه ستاد ملی مبارزه با کرونا از رفتن به مجلس اسلامی پرهیز کرد. روحانی، این عنصر شیب و شارلاتان، به رغم همه امکانات بهداشتی، درمانی و پزشکی که در اختیار دارد، برای در امان ماندن از ابتلا به ویروس کرونا حتا از رفتن به مجلس ارتجاع اسلامی جهت معرفی و گرفتن رای اعتماد برای وزیر صنعت، معدن و تجارت مورد نظردولت پرهیز کرد، اما در همان حال با وقاحتی بی نظیر، همگان را به "برگزاری باشکوه عزاداری محرم" حتا در مناطق قرمز تشویق کرده است.

در چنین وضعیتی از بی تفاوتی مرگبار دولت جمهوری اسلامی نسبت به جان و زندگی توده های مردم ایران و به تبع آن بی تفاوتی کامل هیئت حاکمه ایران نسبت به جان و زندگی زندانیان است که دفاع از مطالبات آنان و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی می بایست به خواست عمومی خانواده ها و عموم توده های زحمتکش ایران تبدیل شود.

اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی که این روزها با اعتراضات سراسری بازنشستگان و موج وسیع اعتصابات کارگری از جمله در هفت تپه، هپکو و بخش های وسیعی از مراکز نفت و گاز و پتروشیمی استان های جنوبی و پاره ای از واحدهای اقتصادی در دیگر مناطق کشور همزمان شده است، نوید بخش فرا رونیدن شکل گیری اعتصابات در عرصه های وسیعتری است. پیوند مبارزات کارگری و مبارزات جاری عموم توده های مردم ایران در حمایت از زندانیان اعتصابی، حول شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" برگرفته از ضرورت این مرحله از مبارزات کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم ایران است. بی تردید گسترش مبارزات کنونی و پیوستن هرچه بیشتر دیگر زندانیان سیاسی به گستره اعتصاب، گامی موثر در همه گیر شدن شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، خواهد بود.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی با خواست آزادی زندانیان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 883 August 2020

ستوده، ۵ زندانی سیاسی دیگر اوین، به نام های هادی مهرانی، ابتهین جعفریان، یاسین جمالی، بهنام محبوبی و محمود علی نقی که هم اینک در بند ۸ اوین زندانی هستند، با اعلام اعتصاب غذا، خواستار رسیدگی به وضعیت بد بهداشتی این زندان شده اند. این ۵ زندانی، همزمان با اعلام اعتصاب غذای خود، از نشریه ستوده که در بخش زنان زندان اوین است حمایت کرده اند. علاوه بر اعتصاب غذای زندانیان فوق، تعدادی دیگری از زندانیان بند ۸ اوین نیز در اعتراض به شرایط وخامت بار زندان و مثبت اعلام شدن تست کروناوی ۱۲ زندانی در این بند، اقدام به تحصن کرده اند.

در صفحه ۷

۲۰ مرداد، با انتشار نامه ای سرگشاده از شروع اعتصاب غذای "نامحدود" خود در روز ۲۱ مرداد خبر داد. نشریه ستوده در اعتراض به شرایط بد زندان و آزاد نکردن زندانیان سیاسی در وضعیت بحران کرونایی موجود در مورد دلیل اعتصاب خود نوشته است: "در میانه بحران کرونا که ایران و جهان را در بر گرفته است، شرایط زندانیان سیاسی چنان سخت و دشوار است که ادامه حبس با این شرایط ظالمانه غیر ممکن شده است. با بی جواب ماندن کلیه مکاتبات و با درخواست آزادی زندانیان سیاسی، دست به اعتصاب غذا می زنم". دو روز بعد از اعلام اعتصاب غذای نشریه



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی